

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۷۸ - ۶۳

نقش اخلاق در سلوک عرفانی مکتب نجف

حسین آریان^۱علی اکبر افراسیاب پور^۲

چکیده

علم اخلاق به معرفی و شناخت ارزش‌ها فضایل و رذایل در جهت اصلاح فرد و جامعه اهتمام دارد و برای اهداف متعدد دیگری نیز کارآیی دارد. از آنجا که عرفان به سیر و سلوک در جهت قرب الی الله نظر دارد از اخلاق نیز بهره برداری سلوکی می‌کند یعنی آن را در جهت تهذیب نفس در مقامات و احوال دنبال می‌کند. در این مقاله با روش تحلیل منطقی و شیوه کتابخانه‌ای با مراجعه به اسناد موجود به جایگاه اخلاق در مکتب عرفانی نجف پرداخته می‌شود و در ابتدا معرفی مختصری از مکتب نجف ارائه داده است و سپس اهمیت اخلاق در رابطه انسان با خود و با خدا پرداخته و در نهایت به راهکار اختصاصی مکتب نجف در سیر و سلوک عرفانی می‌پردازد که از عبادات شرعی و تهذیب اخلاقی و معرفت نفس نظریه‌ای استنتاج می‌گردد که شیوه‌ای جدید در عرفان اسلامی و تعلیم و تربیت اخلاقی به شمار می‌آید. در این مکتب، سلوک در چهارچوب شریعت و با کسب فضایل اخلاقی امکان پذیر می‌شود.

واژگان کلیدی

عرفان اسلامی، اخلاق سلوکی، مکتب نجف، معرفت نفس، عرفان شیعی.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

Email: arian.amir@iauz.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: ali412003@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۰

طرح مسأله

اخلاق دارای سه بخش جداگانه شامل فلسفه اخلاق، اخلاق نظری و اخلاق عملی یا تربیت اخلاقی است. در این مقاله به اخلاق عملی پرداخته و یکی از رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی را مطرح می‌سازد که در حوزه عرفان شناخته شده است. اغلب تربیت اخلاقی را به کارگیری و پرورش استعدادها و قوای درونی انسان برای توسعه و تثبیت صفات و رفتارهای پسندیده اخلاقی و نیل به فضائل عالی و دوری از رذیلت‌ها گفته‌اند. (دیلمی، ۱۳۸۰: ۱۷) در حالی که اخلاق عرفانی به دنبال سیر و سلوک به سوی حق است و اخلاق را وسیله‌ای برای رسیدن به آن مقصود به کار می‌گیرد. این تفاوت باعث شده است که برخی اخلاق و عرفان را در دو مقوله جداگانه بدانند. اخلاق را ساکن و عرفان را پویا، اخلاق را به دنبال تقویت نفس و عرفان را در صدد فنای نفس و مانند اینها به شمار آورند. (رضایی تهران، ۱۳۹۳: ۹) در حالی که اخلاق عرفانی یکی از شیوه‌های اخلاق عملی محسوب می‌شود.

تربیت اخلاقی در بیان عمومی برای اصلاح فرد و جامعه و حتی مقابله با انحراف‌ها و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. در حالی که این هدف با روش‌ها و رویکردهای متعددی قابل پیگیری است و چه بسا مشکلات اخلاقی موجود در جوامع بشری به انتخاب روش و رویکرد ناکارآمد برمی‌گردد که اغلب به نتایج ثمربخشی منجر نمی‌شود. هنگامی که رفتار گرایان مانند اسکینر، همه رفتار افراد را تابع عواملی محیطی؛ یعنی پاداش‌ها و پیامدهای ناگوار رفتار ارزیابی می‌کنند و جایی برای عواطف و افکار و امور دورنی انسان قائل نیستند. (Power, 2008: 120) در مقابل شناخت گرایان مانند ژان پیاژه، همه رفتار انسان را واکنشی بیرونی از ساخت‌های ذهنی او می‌دانند و افراط و تفریط‌هایی از این نوع (Bamdura, 1991: 20)

در میان اندیشمندان اسلامی نیز برخی بر رویکرد اخلاق اجتماعی تکیه کرده‌اند و گروهی بر تربیت فردی پای فشرده‌اند و به یکدیگر انتقادهایی نیز وارد نموده‌اند. (همت بناری، ۱۳۷۹: ۱۶۹) از اینجا رویکردها و روش‌های مختلفی برای تربیت اخلاقی مطرح می‌شود که یکی از آنها اخلاق عرفانی است و تربیت را با رویکرد سیر و سلوکی معتبر می‌داند و عقیده دارد که بایستی فضایل و رذایل اخلاقی را با هدفی دیگر تعریف نمود. ادعای اصلی عرفان این است که کسب فضایل و دوری از رذایل برای چه منظوری و در جهت چه هدفی دنبال می‌شود؟ اشکال اینجاست که اغلب بدون در نظر گرفتن آن هدف به تربیت اخلاقی توجه کرده‌اند و نتیجه قابل قبولی هم نگرفته‌اند اما رویکرد عرفانی به اخلاق «هدف نگر» است و به دنبال رسیدن به مقصود خاصی حرکت می‌کند. از آنجا که در این سفر اهداف مشخصی را دنبال می‌کند به آسانی میزان تأثیر و موفقیت آن قابل اندازه‌گیری است و گرفتار کلی‌گویی‌های دیگر رویکردها نمی‌شود.

رابطه عرفان و تربیت اخلاقی چنان به هم نزدیک است که نه تنها یکی از رویکردهای اخلاقی شامل شیوه عرفانی است بلکه اساس عرفان، نوعی سلوک و اخلاق می‌باشد. «علوم باطنی اگر متعلق به تعمیر باطن از راه تعاملات قلبی به وسیله پیراستن آن از امور سلوک و آراستن آن به امور نجات بخش باشد این علوم تصوف و سلوک است. اما اگر دانش باطنی وابسته به چگونگی ارتباط حق به خلق و جهت گستردن از وحدت حقیقی باشد در عین تباین آنها، این علم مکاشفه و مشاهده خواهد بود.» (فناری، ۱۳۸۴: ۲۷) در حقیقت عرفان در بخش عملی خود نوعی اخلاق تربیتی خاصی است که می‌تواند رویکرد اخلاقی عرفان خوانده شود.

اهمیت اخلاق در عرفان باعث گردیده است که در مکتب‌های مختلف عرفان به شیوه‌هایی خاص بر اخلاق تکیه نمایند. در آن میان یکی از مکتب‌های عرفانی شیعی که با عنوان مکتب اخلاقی نجف مشهور است و با شخصیت‌هایی چون سید علی شوشتری (متوفی ۱۲۸۳ ق.) و ملا حسینقلی همدانی (متوفی ۱۳۱۱ ق.) تا میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (متوفی ۱۳۴۳ ق.) ادامه می‌یابد اخلاق به عنوان اصلی‌ترین شیوه سیر و سلوک الی الله انتخاب شده است و در این راه با ابتکاری خاص، راهی نو در عرفان گشوده و مقامات و احوالات سلوک را متناسب با اصول اخلاقی تعریف کرده‌اند و مهم‌تر اینکه به نتایج بدیعی دست یافته‌اند و در تربیت اخلاقی و عرفانی خود بسیار موفق‌تر به پیش رفته و شخصیت‌های بسیار بی نظیری را تربیت کرده و یکباره بر تعداد عارفان این مکتب چنان افزوده شده است که این تحول را باید به انتخاب شیوه اخلاقی آنها منسوب نمود و مطالعه ویژگی‌های این مکتب از دیدگاه اخلاقی ضرورت دارد.

پیشینه تحقیق

درباره نقش اخلاق در مکتب نجف به طور جداگانه تحقیقی صورت نگرفته است اما درباره اخلاق و تربیت عرفانی و همچنین ویژگی‌های مکتب عرفانی نجف، پژوهش‌های متعددی انجام گردیده است و بزرگان مکتب نجف نیز به طور جداگانه یا در چند مجموعه معرفی شده‌اند. از طرفی آثار آنها نیز اغلب چاپ شده است. برای معرفی آن بزرگان کتاب «معجم الرجال الفکر و الادب فی النجف الاشرف خلال الف عام» از محمد هادی امینی (۱۴۱۳ ق.) و کتاب مکتب اخلاقی عرفانی نجف از محمود شیخ (۱۳۹۴ ش.) و کتاب «تحریر ثانی تاریخ حکما و عرفانی متأخر» از منوچهر صدوقی سما (۱۳۸۲ ش.) از آن نمونه‌اند. آثار بزرگان مکتب نجف که در آنها می‌توان اخلاق عرفانی و سلوکی را ملاحظه نمود نیز شامل آثاری چون «رساله لقاء الله» از میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (۱۳۷۸ ش.) می‌شود که اغلب نوشته‌های آن بزرگان را در برمی‌گیرد و کتاب «الگوی تربیت عرفانی مکتب نجف» از کمال الدین مظلومی زاده (۱۳۹۸ ش.) را نیز می‌توان برای شناسایی الگوهای اخلاقی در این مکتب معرفی نمود. مقاله «ماهیت و مؤلفه‌های

اخلاق عرفانی» از محمد جواد رودگر «در فصلنامه حکمت اسلامی، شماره ۱۵ (زمستان ۱۳۹۶ ش.) مقدمه‌ای مناسب جهت آشنایی با اخلاق عرفانی به شمار می‌آید. بخش مهمی از آثار سید محمدحسین حسینی طهرانی به معرفی اخلاق عرفانی در نزد بزرگان مکتب نجف اختصاص دارد مانند «رساله لب الالباب در سیر و سلوک اولی الالباب» که درس‌های اخلاقی و عرفانی علامه طباطبایی و مهر تابان که یادنامه ایشان است.

مکتب اخلاقی نجف

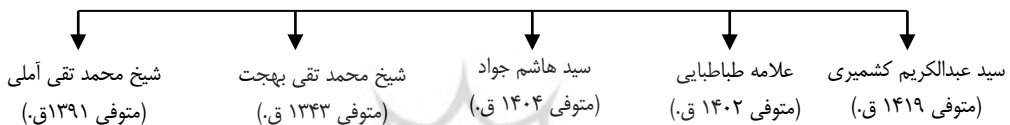
پس از پیدایش مکتب اصفهان در عصر صفوی که تا پایان حکومت صفویان پرچمدار عرفان شیعی بودند در عصر قاجاریه مکتب تهران در عرفان نامبردار شد و با مدارس متعددی که در تهران پیدا شد و عالمان در بسیاری از رشته‌ها به سوی این مدارس آمدند بزرگان مکتب اصفهان نیز میراث معنوی خود را به تهران منتقل کردند و بویژه در عرفان نظری تحولی پیدا شد. در همین دوران به تدریج در نجف مرکزی برای عرفان پیدا شد که با استقبال بسیاری از بزرگان مواجه گردید و بسیاری از عالمانی که برای بهره‌گیری از حوزه علمی نجف به آن حدود سفر کرده بودند به عرفان گرایش یافتند و شخصیت‌هایی پدید آمدند که بسیاری از سالکان و مشتاقان را به گرد خود جمع کردند و به این ترتیب مکتبی عرفانی بر اساس مبانی اخلاقی و پایبند به شریعت شکل گرفت.

اغلب مکتب نجف را به سه دوره تقسیم می‌کنند: دوره نخست را پایه‌گذاران چون سید علی شوشتری و شاگردش آخوند ملاحسینقلی همدانی گفته‌اند. دوره دوم را عصر استحکام باید نامید. شاگردان ملاحسینقلی را سیصد نفر گفته‌اند که این مکتب را نامبردار کردند و دوره سوم را از ظهور سیدعلی قاضی طباطبایی و شاگردان او گفته‌اند که تحولی کیفی در این مکتب پدید آورده و به دیگر نقاط نیز گسترش دادند و حتی مکتب عرفانی قم را همین شاگردان چون علامه طباطبایی ایجاد کردند و تا به امروز شاگردان آنان به ترویج سلوک اخلاقی ادامه داده‌اند.



بزرگان این مکتب، وامدار سرمایه اخلاق عرفانی در مکتب عرفانی اصفهان و تهران هستند. بویژه آموزه‌های آقا محمد بیدآبادی (متوفی ۱۱۹۸ ق.) که درباره نقش او در مکتب اصفهان گفته‌اند: «اهمیت ویژه بید آبادی در انتقال میراث فلسفی ملاصدرا به نسل پس از خود است زیرا اندیشه‌های ملاصدرا که ارزش و اهمیت والای آن تا مدت‌ها ناشناخته مانده بود به سعی شاگرد مشهور بیدآبادی، ملا علی نوری به طور شایسته‌ای معرفی گردید. بنابراین بیدآبادی را می‌توان احیا کننده و مروج فلسفه ملاصدرا دانست». (مطهری، ۱۳۷۰: ۵۹۴) همین مطلب در حوزه عرفان نیز صدق می‌کند و مکتب عرفانی اصفهان در حوزه عرفان شیعه به دو مکتب تهران و نجف منتقل می‌شود اما در مکتب نجف جنبه اخلاقی می‌یابد.

سید علی قاضی طباطبایی (متوفی ۱۳۶۶ ق.)



اهمیت شخصیت سید علی قاضی در این نکته است که دو شاخه مکتب نجف را که طریقت ملاحسینقلی همدانی باشد پس از سید احمد کربلایی و دیگران در نجف ادامه دادند و دیگر اینکه راه میرزا جواد آقا ملکی تبریزی را در مکتب قم نیز دنبال کردند و در حقیقت شاگرد سید احمد کربلایی و سید مرتضی کشمیری بود. از طرفی شادگران آنها نیز در قید حیات هستند. این بزرگان عقیده دارند که مکتب نجف از قرآن و سنت مایه گرفته است و معرفت نفس، کشف حجاب‌های نورانی و ظلمانی و ریاضت‌های مشروع و پیروی از نظریه عشق را مورد تأیید قرار داده‌اند.

معرفت نفس با اخلاق

اگر غایت سیر و سلوک عرفانی را رسیدن به مقام فنا و بقا و توحید ذاتی در نظر بگیریم از دیدگاه مکتب نجف، وصول به این مقام با معرفت نفس امکان پذیر است و بلکه تنها راهی که به سوی آن هدف وجود دارد همین معرفت نفس است که مبنای اخلاقی دارد. از نظر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، طریق مطلوب در سلوک الی الله معرفت نفس می‌باشد. (حسین طهرانی، ۱۴۲۸: ۳۲) آن را طریقه ملاحسینقلی همدانی و شاگردان به شمار آورده‌اند. ویژگی اساسی این مکتب، معرفت نفس است که از طریق اخلاق سلوکی و اجرای احکام عبادی و شرعی به دست می‌آید. علامه طباطبایی طریق معرفت نفس را امری مورد تأیید خداوند در قرآن کریم و سنت معصومین (ع) می‌داند و با استناد به سوره مائده آیه ۱۰۵ راه هدایت واقعی و سفر کامل را از راه

نفس و نظر به حق از دریچهٔ نفس می‌خواند.

روایات متعددی نیز برای تأکید بر معرفت نفس از علامه طباطبایی ثبت شده است مانند: هر کس خود را بشناسد خدا را خواهد شناخت و اینکه کسانی از شما خدا را بهتر می‌شناسند که خود را بهتر بشناسند. سپس برنامه سیر و سلوک عرفانی را پیروی از قرآن و سنت ارزیابی می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۵۴: ۱۱۴؛ ۱۴۱۷: ۱۶۵/۶) در تفسیر آیات متعددی از سورهٔ انشقاق تا سورهٔ حشر هر کجا اشاره‌ای به نفس و شناخت آن می‌شود به تفصیل دربارهٔ سلوک معنوی سخن می‌گویند چرا که عقیده دارد همهٔ اعمال و رفتار انسان از مسیر نفس سرچشمه می‌گیرد و هر کمال نفسانی در اعمال انسان تأثیر مستقیم دارند یعنی همین نفس اگر تزکیه و تصفیه شود انسان را به سوی رستگاری خواهد برد.

سالک نفس اگر در حرکت خود درمی‌یابد که «حجاب‌هایی در برابر او وجود دارد که جز خداوند به آن حجاب‌ها دسترسی ندارد و جز او قادر به رفع این حجاب‌ها نیست و نیز می‌یابد که مونس و دوستی جز او ندارد در این مقام ادراک و شعور نفس عوض می‌شود و نفس از شرک به عبودیت مهاجرت می‌کند و وارد در مقام توحید می‌شود لذا اعتقاد به موهومات و دوری از خداو تکبر شیطانی و استغناي پوشالی و خیالی را یکی پس از دیگری به توحید و درک حقایق و نزدیکی به خدا و تواضع رحمانی و فقر و عبودیت تبدیل می‌کند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۷/۶) در کنار سیر انفسی، به سیر افاقی با تکیه بر گفته‌های معصومین (ع) قائل است که معرفت شهودی و حضوری را با تکیه بر معرفت حصولی مؤثرتر می‌داند اگر چه معرفت انفسی را مقدم می‌داند و علم حضوری را نافع‌تر از علم حصولی می‌شمارد.

در رسالهٔ الولایه تنها راه برای شناخت را معرفت نفس معرفی می‌کند و بلکه راه انحصاری برای وصل به کمال را برای انسان مشاهده نفس می‌داند چرا که مشاهده و شهود نفس در حقیقت شهود حق و بلکه بهترین راه برای شهود جمال و جلال حق است. (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۵۹) از آنجا که آنچه در ظاهر وجود دارد متعلق به باطن است و حتی تعلق آن به خود بالعرض می‌باشد و ادراک این باطن در نزد نفس بدیهی‌تر از ادراک از خود نفس و مقدم بر آن است و این امر ادامه می‌یابد تا رسیدن به بدیهی‌ترین بدیهیات که همان وجود صرف و محض است و برایش دومی قابل تصور نیست. همچنین از آنجا که هر حقیقتی مقتضی خود و ذات و عوارض خود است حقیقت هر کمالی همان چیزی است که در ذات خود مقید به قیود عدمی است پس هر کمالی در ذات خود واجد حقیقت خود است و هیچ چیز از ذاتش مفقود نخواهد شد مگر از نظر قید عدمی که ضرورتاً همراه او است.

بنابراین برای هر شیئی دو مرتبه قابل تصور است: نخست، مرتبه ذاتش که هیچ چیز از آن مفقود نیست و دیگری مرتبه تشخیص و تعین که در آن چیزی از کمال مفقود خواهد شد. از این

بیان روشن می‌شود که هر کمال همان است که به صورت مطلق و رها و دائمی است و قرب هر کمالی به حقیقت خود به مقدار ظهور حقیقتش در خود آن می‌باشد لذا چیزی که قیودش زیاد شود ظهورش کم و چیزی که قیودش کم شود ظهورش زیاد می‌شود بنابراین خدا حقیقت نهایی هر کمال است و قرب هر موجودی به او به اندازه قیود عدمی و حدود آن است. همچنین وصول هر موجودی به کمال حقیقی مستلزم فنای آن موجود و فناء آن موجود مستلزم بقای حقیقت آن است کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام. انسان نیز از این امر مستثنی نیست. (همان: ۶۲).

اخلاق و سیر و سلوک عرفانی

یکی از حوزه‌های اخلاق تحت عنوان اخلاق هنجاری شناخته می‌شود که به آن اخلاق کاربردی (Applied Ethics) می‌گویند و اخلاق‌های مضاف یعنی اخلاق عرفانی، اخلاق سیاست، اخلاق تعلیم و تربیت و مانند آن در همین حوزه قرار می‌گیرد حتی اخلاق حرفه‌ای را در بر می‌گیرد (Lawrence, 2001:81) در این باره گفته‌اند: «اخلاق عارفان و سالکان در سیر و سلوک عبارت است از کاربرد تطبیق اصول و ارزش‌های اخلاقی درباره رفتارها و روش‌های اخلاقی و عارفان و سالکان، سالکان در مرتبه نخست، خود را از خصلت‌های منفی پاک و از ظلمت و تاریکی‌های جهان مادی رها سازند و به صفت‌ها و خصلت‌های الهی بپایانند تا در نتیجه چنان رستنی و آراستنی، به مقام قرب الهی برسند و مستوجب رضوان، نظر و خشنودی خدا شوند.» (علی تبار، ۱۳۸۷: ۴۵؛ سلیمان سلیم، ۱۹۹۹: ۲۴) یعنی اخلاق و عرفان در سیر و سلوک به هم می‌رسند.

عرفان عملی که به وظیفه‌های انسان و چگونگی رفتار و کردار و افکار او در نسبت با خود، خدا و جهان می‌پردازد دیگر اخلاق عرفانی پدید می‌آید که اصول آن همان نردبان سلوک می‌گردد و سالک را در منازل و احوال یاری می‌رساند تا با بال اخلاق به سوی آسمان حقایق پرواز کند. اگر اخلاق ساکن است عرفان و سیر و سلوک همان اصول اخلاقی را پویا و متحرک در جهت انسان سازی قرار می‌دهد و از هر اصل اخلاقی قاعده‌ای سلوکی می‌سازد تا از طریق آن بتوان به یکی از فضایل معنوی و باطنی دست یافت و در عین حال به مقامات بالاتر سلوکی هم دست یافت. بسیاری از محققان اعتراف کرده‌اند که اخلاق عملی با عرفان عملی مبادی مشترکی دارند اما در مکتب اخلاقی نجف از این مبانی اخلاقی در جهت سیر الی الله بهره برداری می‌شود و این راه را نظام مند دنبال می‌کنند.

مهم‌ترین بخش از اخلاق سلوکی مربوط به رابطه با خود، خودشناسی و معرفت نفس است که در مکتب نجف از اصول به شمار می‌آید. در همه عرفان‌ها، نخستین گام در سیر و سلوک،

خودشناسی است و در کلام خداوند هم به اهمیت آن اذعان شده است (ذاریات: ۲۰؛ مائده: ۱۰۵) بیشترین روایت درباره معرفت نفس از امام علی (ع) پیشوای عارفان است که در غررالحکم و دررالكلم سی روایت در این باره موجود است. خودشناسی مقدم بر خداشناسی قرار می‌گیرد یعنی معرفت نفس به عنوان امری شرعی و دینی نیز به شمار می‌آید اما در مکتب نجف، نخستین اصل در سیر و سلوک همین معرفت نفس تعیین می‌شود.

سیر و سلوک و معرفت نفس هم در قالب اخلاق و رعایت آداب شریعت بروز می‌یابد. شیخ محمد بهاری همدانی می‌گوید: «ان یكون متأدباً بأداب الشرع و متألماً للمعاصی و تاركاً وان یكون عفیفاً صدوقاً معرضاً عن الفسق و الفجور و الغدر و الخیانه و المكر و الحيله» (بهاری همدانی، ۱۳۷۶: ۱۲۷) یعنی رعایت ادب و اخلاق در چهار چوب شریعت می‌تواند نخستین گام در سیر و سلوک باشد. البته این سیر و سلوک اخلاقی و عرفانی بدون راهنما و آموزگار و استادی که خود راه را طی کرده باشد امکان پذیر نیست و یا بسیار دشوار خواهد بود. در قرآن کریم هم آمده: «فاسألوا أهل الذکر ان یتعلمون» (نحل: ۴۳) یعنی در عرفان فردی که مبتدی است نیازمند به راهنمایی است و کسی که راه را بداند و مسیر را نشان بدهد مهم‌ترین عامل در سیر و سلوک به شمار می‌آید و بویژه در حوزه اخلاق که بروز خارجی شخصیت هر فرد به شمار می‌آید اولویت می‌یابد.

در برنامه‌های سیر و سلوک نیز مهم‌ترین ویژگی در اصول اخلاقی قابل پیگیری است و اساس سلوک شامل راهکارهای سیر مراحل به طور منظم و حتی روزانه می‌باشد که با هدایت استاد به خوبی قابل اجرا می‌گردد. کتاب‌های عرفانی و اخلاقی نمونه‌های جامعی از چنین برنامه‌ای را تدوین کرده‌اند که در حوزه تزکیه با مراقبه و محاسبه، برخورداری از اصول اخلاقی در آن اولویت دارد. همین مقدمه سالک را به گام دوم که شهود معنوی باشد می‌رساند یعنی که قلبی که از آلودگی‌ها پاک می‌شود دروازه ورود به مکاشفه خواهد شد. «قلب را می‌توان به آینه‌ای تشبیه کرد که صورت‌های گوناگون در آن منعکس می‌شود و قلب آن صورت‌ها را یکی پس از دیگری شهود می‌کند. از این رو ممکن است پاره‌ای مکاشفه‌ها و شهودها، حق و حقیقی نباشد.» (آشتیانی، ۱۳۷۲: ۶۳۶) یعنی نقش استاد و راهنما در این اهمیت می‌یابد تا شهود ربانی را از القای شیطانی جدا سازد.

در عرفان، از آنجا که برای انسان باطن‌ها و درجاتی معنوی قائل می‌شود سیر و سلوک معنا پیدا می‌کند که بر اساس چنین انسان‌شناسی خاصی که لایه‌های باطنی را به رسمیت می‌شناسد امکان رسوخ در مراتب عمیق‌تر لازم می‌آید و این سیر باطنی با اخلاق امکان پذیر خواهد شد و از قواعد اخلاقی می‌توان بهره گرفت تا این صیورورت انجام پذیر شود. به همین دلیل معرفت نفس اهمیت می‌یابد چرا که با چنین شناختی زمینه حرکت در لایه‌های باطنی امکان پذیر

می‌گردد. رساله الولایه از علامه طباطبایی بر اساس همین راهیابی به باطن دین از طریق شناخت و معرفت نفس تدوین شده است. دیگر بزرگان این مکتب نیز در دستورالعمل‌های سلوکی خود با اخلاق به سراغ حرکت نفس از عالم مثالی به سوی عالم عقلی سخن گفته‌اند و چگونگی دستیابی به لایه‌های درونی را بررسی کرده‌اند.

اخلاق بر اساس معرفت بنا می‌شود و در عرفان شیعی، معرفت الهی و معرفت نفس به هم می‌رسند و زمینه ساز ورود به مقام توحید می‌شوند. این اخلاق عرفانی از توحید به عبادت می‌رسد که لازمه معرفت و توحید است و از طریق همین عبادت سالک را می‌توان به مراتب باطنی وجود رساند. اساس دستور العمل‌های سلوکی نیز برای تهذیب و اصلاح نفس است که در همه مراحل آن تفکر و اندیشه ارتقاء دهنده می‌شود. به همین دلیل در اخلاق عرفانی از عزم راسخ و طلب آغاز می‌کنند تا در مراتب ترک معاصی آبدیده شده و به کسب فضایل بیانجامد و در این میان رعایت حقوق دیگران از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی برای سیر و سلوک به شمار می‌آیند.

اخلاق در مکتب نجف

یکی از مکتب‌های عرفان شیعی که با سیدعلی شوشتری و ملاحسنقلی همدانی و شاگردان آنها با مرکزیت نجف شکل می‌گیرد تحت عنوان مکتب عرفانی - شیعی شناخته می‌شود که در سیر و سلوک عرفانی و کسب مقامات و حالات از روش تربیتی اخلاقی بهره گرفته‌اند. این روش اخلاقی محض نیست بلکه اخلاق عرفانی و سلوکی و بلکه یکی از شیوه‌های تربیتی به شمار می‌آید یعنی آنها برای رسیدن به کشف و شهود عرفانی از عبادات شرعی چون نماز و اذکار و اوراد و دعا‌های شیعی استفاده کرده‌اند و آن را در قالب یک طریقت اخلاقی و مقید به شریعت تدوین نموده‌اند. در این مکتب عرفان نظری و عملی به نحوی جامع مطرح می‌گردد و اصول عرفان در آن رعایت شده است.

نخستین اصل در عرفان نظری، که در مکتب نجف نیز به رسمیت شناخته شده است، اصالت به باطن و معنویت می‌باشد و در هستی‌شناسی اعتقاد به نظریه وحدت وجود، بویژه در نزد سیداحمد کربلایی و میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به بیانی روشن‌تر تصریح شده است. اعتقاد به باطن برای انسان و در انسان‌شناسی، دیدگاه والایی و اصالت انسان کامل و تکیه بر معرفت حضوری از مشخه‌های این مکتب است. این ویژگی‌ها در دیگر مکتب‌های عرفانی شیعی قابل ملاحظه می‌باشد و از وجوه اشتراک آنها به شمار می‌آید.

در حوزه عرفان عملی در مکتب نجف، برنامه ریزی برای سیر و سلوک با شیوه‌ای اخلاقی صورت می‌گیرد و آن هم اخلاق عرفانی؛ یعنی در سیر الی الله و برای عبور از مقامات به جای برنامه‌های ریاضتی خاص که هر مکتب دارد در این جا بر اصول اخلاق عرفانی تکیه می‌شود.

حتی به جای پیر، مرشد و قطب هم معلم اخلاق و استاد و شیخ معنوی قرار می‌گیرد. آن اصول اخلاقی نیز به طور کامل در چهارچوب احکام شرعی تنظیم می‌گردد و بویژه در اذکار و ادعیه شیعی تکیه می‌شود و در رأس همه گام‌های سلوک نماز قرار می‌گیرد که اغلب بزرگان مکتب نجف درباره آداب الصلوة و اسرار الصلوة نوشته‌ها و گفته‌های فراوانی دارند و نشان دهنده این مطلب است که از نماز به عنوان نردبان سلوک الی الله استفاده می‌کنند.

به عنوان نمونه؛ یکی از بزرگان مکتب نجف، شیخ محمد بهاری (متوفی ۱۳۲۵ق.) است که نامه‌های او در کتاب تذکره المتقین گردآوری شده است و شیوه سلوک این مکتب را نشان می‌دهد. در این کتاب که هفت بخش دارد آداب سلوک و رفتار اخلاقی با همسر و فرزندان، آداب تربیت اخلاق کودک، آداب رفاقت و دوستی، آداب زیارت و توبه و مراقبه و حج دیده می‌شود و در همه اینها با شیوه اخلاقی بحث سلوکی می‌شود. (ر.ک. تائب تبریزی، ۱۳۷۶: ۵۱) در احوال سید هاشم حداد (متوفی ۱۴۰۴ ق.) که سلوک را از توحید به توحید می‌داند اشاره می‌شود که: نخست آن که: توحید عارف را به اخلاق او متخلق می‌کند و دوم آن که: دل عارف را به نور حکمت و ایمان منور و سینه‌اش را منشرح می‌کند. چهارم آن که: عارف را به اخلاق قرآن متخلق می‌کند. (حسین طهرانی، ۱۴۱۶: ۴۷۹؛ شیخ، ۱۳۹۴: ۶۱) به این ترتیب مکتب اخلاقی نجف، یک رویکرد و شیوه خاص تربیتی و سلوکی است که برای تهذیب نفس و کسب مقامات معنوی از طریق اجرای اصول اخلاق و عرفان امکان‌پذیر می‌گردد. اصول اخلاقی فراوان است و در این مکتب به شیوه‌ای خاص از آن مبانی استفاده می‌شود.

یکی از مبانی اخلاق عرفانی در این مکتب، حاکمیت محبت و عشق الهی در اجرای اصول اخلاقی است یعنی عبادت و بندگی در این مکتب عاشقانه است و برای رسیدن به مقام قرب الهی و دستیابی به کمال انسان با انگیزه عشق می‌توان به پیش رفت و محبت اهل بیت (ع) در طول همین سیر و سلوک قرار می‌گیرد و در کنار آن و در قالب این جایگاه اصول اخلاقی معنا پیدا می‌کنند. برخی از شاگردان مکتب نجف سه مرتبه شریعت و طریقت و حقیقت را با زبان‌های دیگری نیز توصیف کرده‌اند که متناسب با اذکار و اوراد شیعی باشد. یکی از شاگردان آخوند ملاحسینقلی همدانی چنین تحلیل می‌کند و عرفان و تصوف را در سه بخش بدایت، برزخ و مرکز قرار می‌دهد:

«اخلاقیون در برزخ بین قشر و لب قرار دارند و آنان ذکر قلبی، القاب طریقتی، سلسله و عقاید مخصوصه ندارند اما قائل به ذکر زبانی، تأثیر تربیت، ترک ریاست ظاهره، ترک معاشرت با ظلمه، فتوی ندادن بر مریدان می‌باشند. در خفا مریدان فدایی دارند و غیر خود را عادل شرعی نمی‌دانند. آنان اصطلاح مبتدی و متوسط و منتهی را دارند و به اسرار در معارف قائل هستند اما آن را از مریدان پنهان می‌کنند. در مقابل آنان که در بدایت قرار دارند قائل به ذکر قلبی می‌باشند

ولی مانند گروه قبل عقاید مخصوصه ندارند. آنان که در مرکز تصوف قرار دارند به ذکر قلبی و زبانی و فکری قائل هستند و عقاید مخصوص و القاب خاص به خود دارند.» (کیوان قزوینی، ۱۳۸۶: ۵۲). در مرحله بزرخ و بدایت، القاب را مرسوم نمی‌داند اما در مرکز به آن قائل است. در بزرخ از نام صوفی می‌پرهیزند اما در بدایت وحشت ندارند اما به آن مقید هم نیستند. اما در طبقه سوم برای لفظ صوفی قداست قائلند و به همین ترتیب تقسیم بندی‌هایی می‌کند که دقیق به نظر نمی‌رسند.

در حقیقت طریقت اخلاقیون با تصوف رسمی تفاوت‌هایی دارد که از خاستگاه آنها سرچشمه می‌گیرد یعنی چون بزرگان مکتب نجف از روحانیون رسمی حوزه‌های علمیه بوده‌اند و از طرف مخالفان عرفان در معرض تهمت قرار داشته‌اند ملتزم به اموری شده‌اند که از مکتب عرفانی آنها چیزی نمی‌کاهد یعنی در عرفان و تصوف نیاز به لباسی خاصی نیست. همچنین القاب و اقطاب خاصی شرط نیست و همین‌طور دیگر آداب و مستحسانات عرفان و تصوف که برخی آنها را اصول تصوف دانسته‌اند. در مکتب نجف سیر و سلوک در چهارچوب شریعت و با بهره‌گیری از اصول اخلاقی انجام می‌شود و اساس آنها عشق و محبت به حق است که در همه طریقت‌های مکتب خراسان از قرن سوم هجری قابل مشاهده بوده است.

درباره جایگاه اخلاق در نظر علامه طباطبایی از بزرگان مکتب عرفانی نجف گفته‌اند: «فرق روشن علامه طباطبایی با سایرین این بود که اخلاقیات ایشان ناشی از ترواش باطن وبصیریت ضمیر و نشستن حقیقت سیر و سلوک در گُمون دل و ذهن و متمایز شدن عالم حقیقت و واقعیت از عالم مجاز و اعتبار و وصول به حقایق عوالم ملکوتی بود و در واقع تنازل مقام معنوی ایشان در عالم صورت و عالم طبع و بدن بوده است و معاشرت و رفت و آمد و تنظیم سایر امور خود را بر آن اصل نموده‌اند. ولی مسلک اخلاقی غیر ایشان ناشی از تصحیح ظاهر و مراعات امور شرعیه و مراقبات بدنیه بود که بدین وسیله می‌خواهند دریچه‌ای از باطن روشن شود و راهی به سوی قرب حضرت احدیت پیدا گردد.» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶: ۸۷) بزرگان مکتب نجف از اخلاق به عنوان وسیله‌ای در جهت سیر و سلوک به سوی حق بهره‌برداری می‌کنند.

معرفت نفس در طریقت اخلاقیون با نفی خواطر همراه است یعنی هرچه غیر حق را از وجود خود نفی نمایند به مراحل بالاتری از معرفت نفس نیز نایل می‌شوند. اصول اخلاقی و راهنمایی‌های استاد و مرشد کامل در این زمینه بسیار اساسی است. اگر سالک تصمیم بر سلوک الی الله داشته باشد انواع خواطر از همه طرف بر او حمله ور می‌شوند و «وقت او را مشوش می‌کنند. سالک در این مقام نباید حتی در محقرات خواطر تساهل ورزد زیرا حتی خاطرات حقیر و خُرد خاری هستند که مانع سرعت گرفتن سالک در سیر الی الله می‌شوند.» (بحر العلوم، ۱۴۲۸: ۱۷۳) به همین دلیل علامه طباطبایی روش معرفت نفس را همان نفی خواطر و شامل دو مرتبه

فعل و ترک می‌داند: «فعل توجه به خدا و ترک انصراف توجه از غیر خداست. منظور از غیر خدا اموری است که مانع توجه و موجد غفلت از حق هستند. غفلتی که زائیده اشتغال بنده به امور دانی و پست می‌باشد. هر کس یک دل دارد اگر متوجه حق باشد از غیر او غافل و اگر متوجه غیر حق باشد از حق غافل است.» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۰۹) یعنی معرفت نفس را امری مربوط به دل و شهود قلبی می‌داند.

در مکتب نجف، همه بزرگان بر مسدود کردن دروازه‌های وجودی در برابر غیر حق اصرار دارند و از اینکه مغز و ذهن مشغول به امور دنیوی شود بر حذر می‌دارد و دیگر رابطه‌های دنیوی و مربوط به هوی و هوس را در همین مقوله قرار می‌دهند و دروازه قلب و دل را بهترین راه برای جذب نورانیت معنوی و الهی می‌دانند که با نفی خواطر و ذکر که توجه واقعی به حق است می‌توان به این مرحله رسید و معرفت نفس به این دیدگاه با توجه تام و تمام به حق امکان پذیر می‌گردد و از تقویت قوای حیوانی و قوه واهمه دوری می‌کنند و با عبادات شرعی و ریاضت متعددی که از آموزه‌های اخلاقی مایه می‌گیرد و از تقویت قوای حیوانی و قوه واهمه دوری می‌کنند و با عبادات شرعی و ریاضات متعددی که از آموزه‌های اخلاقی مایه می‌گیرد به سیر و سلوک می‌پردازند. نفی خواطر چنان اهمیت دارد که به تدریج غیر حق را از درون انسان بیرون می‌رانند. برای آن راهکارهایی ارائه داده‌اند.

نفس در جنبه سلبی باید خواطر را از خود دور کند اما در جنبه اثباتی و برای کسب قدرت در معرفت نفس چه کاری می‌توان انجام داد؟ در مکتب نجف برای قدرت بخشی به نفس باید از ریاضت استفاده نمود و بزرگان این مکتب هر یک به نحوی از تأثیر ریاضت یاد کرده‌اند. گفته‌اند: در این امور نفس از هر چیزی که از خود خارج است مخصوصاً از لذایذ جسمانی، منصرف و متوجه خود می‌شود. اساس مخالفت با نفس در انواع ریاضت‌ها نیز پرهیز دادن انسان از پرداختن به خارج از خود است که معنای این عمل مخالفت با فرو رفتن نفس در خواسته‌ها و شهوات خویش است زیرا شهوات نفس را از پرداختن به خود منصرف و او را به امور خارج از خود راهنمایی می‌کنند. با ریاضت، نیروی شگرف نفس در اصلاح خود صرف می‌شود و از پراکنده شدن آن در انواع شهوات جلوگیری می‌کند و قدرت شگرف نفس به صورت موقت یا دائم بارز می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۰/۶) انواع ریاضت‌ها را اغلب کم خوری و کم خوابی و کم گویی گفته‌اند اما موارد دیگر نیز توصیه شده است.

در مکتب نجف، اصلاح و تصحیح اخلاق به عنوان یکی از امور ضروری و بلکه مقدماتی سیر و سلوک عرفانی آمده است و در کنار آن به تصحیح مزاج و مشخص بودن معاش و روزی نیز اشاره کرده‌اند که در اصل به اخلاق بر می‌گردد و لازمه سیر و سلوک است. محمد بهاری می‌گوید: «تمام اخلاق مقدمه معارف است». بعد علم الفقه هیچ رکنی از ارکان شریعت نباید در

زمین بماند و تأویل در ظاهر آن شود و وظایف هر کدام در محل خود باید اتیان شود.» (تائب تبریزی، ۱۳۷۶: ۱۲۵) عارفان مکتب نجف اغلب کلاس درس اخلاق داشته‌اند و همگی تهذیب اخلاق را همان سیر و سلوک الی الله دانسته‌اند. هنگامی که دستور العمل‌های سلوک داده‌اند و از توبه آغاز کرده‌اند همواره به مراقبه و محاسبه اهمیت داده‌اند و در انتهای هر توصیه نوشته‌اند: «علی تفصیل المعهود فی کتب الاخلاق». (همان: ۱۷۵) یعنی همه موارد را به اخلاق مربوط می‌دانند.

مشخصه اصلی مکتب نجف را سلوک در چهارچوب شریعت و لزوم ولایت، که بخشی از نظریه عشق برای سالک برای اولیای الهی و عشق به آداب معنوی را نیز شامل می‌گردد و به جای قلب در تصوف، ضرورت استاد را قرار داده‌اند و مراقبه را با فکر و ذکر همراه کرده‌اند و از شطحیات و افراط‌های صوفیانه دوری کرده‌اند. مجموع این موارد را در کنار دفاع از عرفان نظری بر اساس نظر ابن عربی و حمایت از حکمت متعالیه صدرایی و تکیه بر فقاقت و حضور در صحنه اجتماعی و دفاع از مظلوم و حقوق مردم را نیز قرار داده‌اند که برای جداسازی خود از طریقت‌های صوفیه از آداب و مناسک خاص و سلسله‌های صوفیانه نیز اجتناب نموده‌اند.

مکتب نجف با اخلاق آغاز می‌شود و ادامه می‌یابد و در حقیقت در مکتب‌های عرفان شیعی برای نخستین بار اخلاق عرفانی در مرکز قرار می‌گیرد. محمد تقی جعفری می‌گوید از آیت الله عبدالهادی شیرازی شنیده است که در هنگامی که ایشان به نجف وارد شده‌اند هجده درس اخلاق جداگانه برگزار می‌شد یعنی حدود نیمی از دروس آن حوزه به اخلاق اختصاص یافته است. (مجله حوزه، شماره ۱۹) اکثریت بزرگان و علمای نجف در این کلاس‌ها حضور یافته و از این طریق با سیر و سلوک عرفانی آشنا می‌شوند و به تدریج تحت نظر یکی از عارفان به سلوک و ریاضت ادامه می‌دهند و از بین آنها شخصیت‌های برجسته‌ای پیدا می‌شود.

معرفی مکتب نجف و آموزه‌های آن مدیون شخصیت سید محمدحسین طهرانی (متوفی ۱۳۷۴ ش.) است که مشهور به علامه طهرانی بود و خود وارث عرفان این مکتب به شمار می‌آمد و در نجف و قم آموزه‌های عرفانی این مکتب را حفظ نمود و بویژه جنبه عرفانی شخصیت علامه طباطبایی را در آثار خود معرفی نمود. او میراث دار شیخ عباس قوچانی بود که ایشان وصی سلوکی علی آقا قاضی طباطبایی به شمار می‌آمد. همچنین آموزه‌های سید هاشم حداد، محمدجواد انصاری همدانی را حفظ نمود. آثار متعدد ایشان به طور عمده در معرفی مکتب نجف است.

نتیجه گیری

عرفان به راه‌های نزدیک شدن به حقیقت و معرفت نسبت به آن نظر دارد و در عرفان‌های خداگرا این معرفت و تقرب با نظریه پردازی‌های مختلفی در قالب مکتب‌های عرفانی دنبال می‌شود. در حوزه عرفان شیعه نیز مکتب‌های متعددی پیدا شده‌اند که از عصر قاجاریه یکی از آنها در نجف تشکیل می‌گردد و تحول بزرگی در عرفان ایجاد می‌کنند و پایه گذار آن سیدعلی شوشتری و شاگردش ملاحسینقلی همدانی هستند که میراث مکتب عرفانی تهران و سبزوار و دزفول را به نجف منتقل و روش جدید در سیر و سلوک دنبال می‌کنند که شیوه اخلاقی نامیده می‌شود. این بزرگان اغلب در منزل خود کلاس درس اخلاق را با گرایش سلوکی برگزار می‌کنند و شاگردان آنها همین شیوه را تاکنون ادامه داده‌اند. تقریر درس‌های اخلاقی سیدعلی شوشتری، وقف حسین شوشتری‌های نجف موجود است و امالی ملاحسینقلی همدانی را نیز در موضوع اخلاق شاگردانش گرد آورده‌اند و به همین ترتیب عارفان این مکتب تا به امروز گنجینه‌ای از اخلاق سلوکی را گرد آورده‌اند و مشتاقان بی شماری را تربیت کرده‌اند که هنوز تحقیقات لازم در این حوزه صورت نگرفته است. مجموعه آثار و آموزه‌های این مکتب در حوزه اخلاق، گنجینه وسیعی را تشکیل می‌دهد که مقدمات آشنایی با آن در این مقاله ارائه گردید. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود نوعی دایره المعارف اخلاقی در حوزه عرفان مورد توجه قرار گیرد و دیدگاه خاص مکتب اخلاقی نجف نسبت به مبانی اخلاقی به طور جداگانه و با موضوع بندی مشخص دنبال گردد تا اهمیت اخلاق عرفانی در کنار دیگر شاخه‌های اخلاق مورد توجه قرار گیرد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- (۱) نهج البلاغه
 - (۲) امینی، محمد هادی (۱۴۱۳ق.) معجم الرجال الفكر و الادب فی النجف الاشرف خلال الف عام، نجف: دارالکتاب.
 - (۳) آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۲ ش.) شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 - (۴) تائب تبریزی، اسماعیل بن حسین (۱۳۷۶ ش.)، تذکره المتقین، قم: انتشارات نهانندی.
 - (۵) حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۱۶ ق.)، روح مجرد، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی.
 - (۶) حسین طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۸ ق.)، توحید علمی و عینی، مشهد انتشارات علامه طباطبائی.
 - (۷) بحر العلوم، سید مهدی (۱۴۲۸ ق.) رساله سیر و سلوک، مشهد: انتشارات نور ملکوت قرآن.
 - (۸) دیلمی، احمد (۱۳۸۰)، اخلاق اسلامی، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
 - (۹) رضایی تهران (۱۳۹۳)، سیر و سلوک: طرحی نو در عرفان عملی شیعی، تهران: مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی.
 - (۱۰) سلیمان سلیم، علم الدین (۱۹۹۹ م.) التصوف الاسلامی، بیروت: دارالکتاب.
 - (۱۱) شیخ، محمود (۱۳۹۴)، مکتب اخلاقی عرفانی نجف، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 - (۱۲) طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق.) المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 - (۱۳) طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۲ ش.)، طریق عرفان، ترجمه: صادق حسن زاده، قم: انتشارات بخشایش.
 - (۱۴) علی تبار فیروز جایی، رمضان (۱۳۸۷ ش.) آداب و اخلاق و سلوک صادقین، کتاب نقد، شماره ۴۶ و ۴۷.
 - (۱۵) فناوری، محمد بن حمزه (۱۳۸۴) مصباح الانس، تصحیح: محمد خواجهوی، تهران: انتشارات مولی.
 - (۱۶) کیوان قزوینی، عباس (۱۳۸۶ ش.) راز گشا، تهران: راه نکیان.
 - (۱۷) مطهری مرتضی (۱۳۷۰ ش.) خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا.
 - (۱۸) همت بناری، علی (۱۳۷۹)، تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن مجله تربیت اسلامی، شماره ۲.

- 19) Bandea. A. (1991). Social Cognitive Theory of Moral Thought and Action, Handbook of Moral Behavior and Development Vol. 1. Hillisdale NJ: Erlbaum.
- 20) Lawrence. Beeker, (2001), Applide Ethics in Encyclopedia of Ethics V.1. Routledge, 2nd Edition London.
- 21) Power, F.C.& Higgins, A (2008). The Just Community Approach to Moral Behavior and Development. Hillsdal, NJ: Erlbaum.

